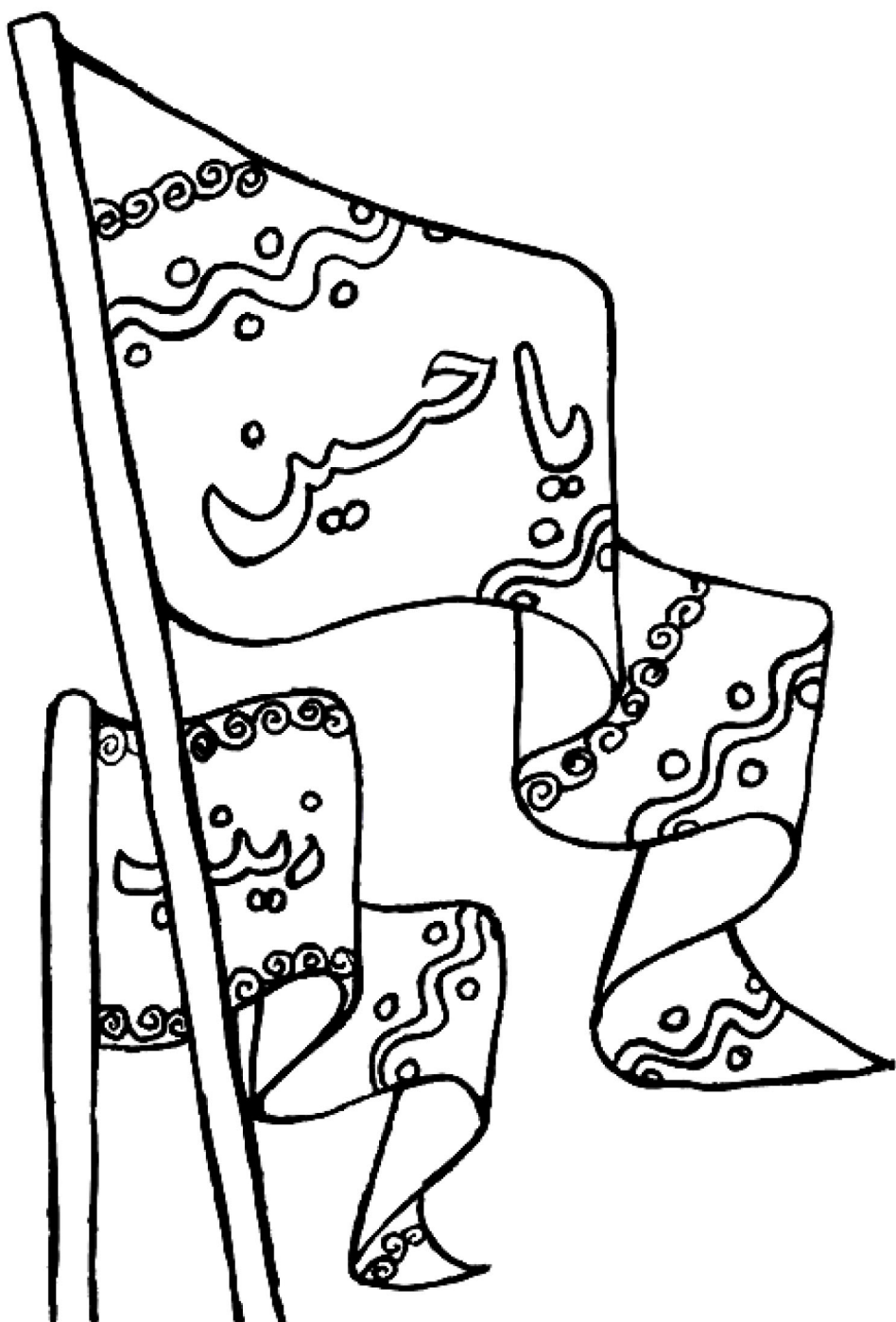


داستان عاشورا



با نام و یاد خدا می‌گم سلام بچه‌ها
همراه من باشید چون امروز قصه داریم ما



لی لی لی حوضک

بچه‌ها خواستند آب بخورن آدم بدا نداشتن...

اولی امام حسین (ع) بود، امام سومین بود، بابابزرگ خویش، رسول آخرین بود،

با هفتاد و دو یارش، سردار کربلا بود

با اینکه خیلی خوب بود، آدم بدا، حرمتشو نگه نداشتن....



دومی عمو عباس بود، به فکر بچه‌ها بود، سقای کربلا بود،

تو دستش مشک آب بود،

می‌خواست بره آب بیاره، آدم بدا نداشتن....



سومی بی بی رباب بود، همسر امام حسین (ع) بود،

علی اصغرش بی تاب بود،

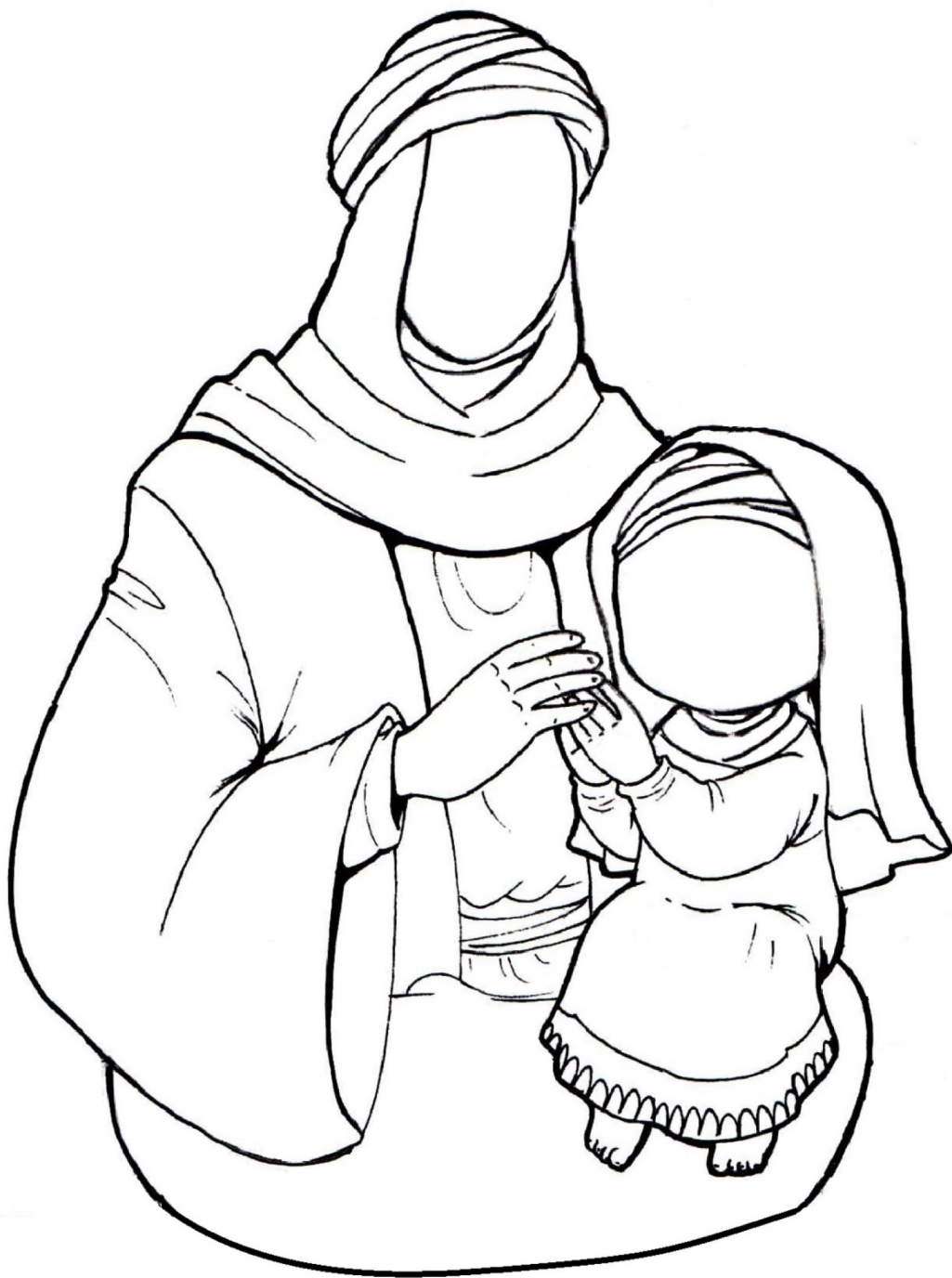
می خواست به بچه اش آب بده آدم بدا نداشتن....



چهارمی عمه بود، عمه اسمش زینب بود، خواهر امام حسین (ع) بود،
صبور و تشنه لب بود، همدم بچه‌ها بود آدم بدا حرمتشو نگه نداشتن....



پنجمی هم رقیه، دختر امام حسین، باباش خیلی شجاعه،
با دشمن می جنگه...



لی لی لی حوضک بچه‌ها خواستند آب بخورن آدم بدا نداشتن...

اولی امام حسین (ع) بود، امام سومین بود، بابابزرگ خوبش،

رسول آخرین بود با هفتاد و دو یارش،

سردار کربلا بود، با اینکه خیلی خوب بود، آدم بدا، حرمتشو نگه نداشتن....

دومی عمو عباس بود، به فکر بچه‌ها بود، سقای کربلا بود،

تو دستش مشک آب بود، می‌خواست بره آب بیاره، آدم بدا نداشتن....

سومی بی بی رباب بود، همسر امام حسین (ع) بود،

علی اصغرش بی تاب بود، می‌خواست به بچهاش آب بده، آدم بدا نداشتن....

چهارمی عمه بود، عمه اسمش زینب بود، خواهر امام حسین (ع) بود،

صبور و تشنه لب بود، همدم بچه‌ها بود آدم بدا حرمتشو نگه نداشتن....

پنجمی هم رقیه، دختر امام حسین، باباش خیلی شجاعه، با دشمن می‌جنگه...

